

## باورهای عامه در اشعار صائب تبریزی با تکیه بر اسلوب معادله<sup>۱</sup>

فرامرز شیخی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

### چکیده

توده مردم ایران، چون دیگر ملل جهان، باورها و خرافاتی داشته‌اند که ریشه در اعماق فرهنگ ایشان دارد. بخشی از این باورها از ارزش علمی خالی نیست و بخشی دیگر به نیروهای ناشناخته و جادویی مربوط می‌شود. فرهنگ و ادب عامه مجموعه‌ای از باورها و نظرات، اندیشه‌ها، آداب و رسوم، حکایت‌ها و ترانه‌های توده‌های مردمی است و به دوران بسیار کهن برمی‌گردد که از گذشتگان به دست ما رسیده است و ریشه‌ای بسیار دیرینه و آموزنده دارند. چون دردوران صائب شعر و شاعری به قهوه‌خانه‌ها و میان مردم عام کشیده شده بود؛ در شعر صائب فرهنگ عامه بازتاب خاصی دارد. اهمیت موضوع از آنجاست که این جستار نشان می‌دهد که تاچه حد این شاهکار ادب فارسی با فرهنگ عامه پیوند دارد. با توجه به اینکه یکی از مشخصه‌های اصلی صائب در بیان اشعار استفاده از «اسلوب معادله» است. بیان نمودن باورهای عامه با استفاده از اسلوب معادله در شعر او نمود فراوانی دارد. نگارنده با توجه به تازگی آرایه‌ی اسلوب معادله و زبان ساده صائب، ابیاتی را که جلوه‌گاه این دو خصوصیت می‌باشند، با توضیح مختصری آورده است.

واژه‌های کلیدی: صائب، فرهنگ، باورهای عامه، طبیعت، اسلوب معادله.

<sup>۱</sup> داوری و گزینش توسط کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات مشهد

## ۱- مقدمه

بخش عظیم و مهمی از فرهنگ و ادبیات شفاهی هر ملت، ادبیات عامه یا فولکلور<sup>۱</sup> است. ادبیات عامیانه، طیف بسیار گسترده ای دارد و از سوی روانکاوان و مردم شناسان بسیاری مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است. این ادبیات که در مقابل ادب رسمی قرار می گیرد، برای شناخت ویژگی های اخلاقی، روانی، اجتماعی و سیاسی هرملتی قابل بررسی است.

فرهنگ عامه هر ملتی، در حقیقت، حافظه تاریخ سیاسی و اجتماعی آن ملت است. باورهای عامیانه در کنار حماسه و افسانه یکی از عناصر تشکیل دهنده فرهنگ، هویت ملی و قومی جوامع است و حاصل و بازتاب ذهن جمعی افراد است. فرهنگ عامه را می توان خاستگاه و شالوده الهامات بشری در زمینه ادبیات و هنر شمرد. فرهنگ عامه، پیوند دهنده فرهنگی اقوام و نسل های بشری است.

«بسیاری از مردم شناسان ادبیات عامه را آیینی شیوه تفکر و ارزش های فرهنگی ملت ها می دانند» (میرصادقی، ۱۳۷۳) توجه به این مقوله فرهنگی که در ذهن و زبان مردم نقش بسته و دوام آن با بقای آدمی پیوند یافته است، در آثار مکتوب، از جمله آثار صائب، نمود فراوانی یافته است. این ادبیات غیررسمی از آنجا که ریشه در پنهانی ترین لایه های زندگی مردم اجتماع دارد می تواند آینه ای باشد برای بازتاب و انعکاس وقایع ناگفته تاریخ و فرهنگ یک ملت که با شناخت و تأمل و تعمق در آن می توان هوش، بینش، روش و منش یک قوم را بررسی کرد و داستان زندگی مردم آن را پیش چشم آورد.

ایران، کشوری بزرگ با تنوع قومیت ها و به تبع آن دارای فرهنگ های کهن گوناگون است. «ایران کشوری سرشار از منابع گوناگون ادبی کهن، مذاهب مختلف، هنرها و فرهنگ غنی عامیانه مردمی که به جرأت می توانم اعلام کنم در هیچ کشوری این تنوع قومی و فرهنگی در یک جا گرد هم نیامده است. پرداختن به موضوعات فرهنگی و مردمی می تواند ما را به یاد ریشه های تاریخیمان بیاندازد و نسل جوان با گذشته خود و ریشه های فرهنگی و تاریخی خود و کشورش آشنا می شود.» (هدایت، ۱۳۸۵)

باور عامیانه که یک پدیده روحیه اجتماعی است، نشأت گرفته از زندگی آدمی و عکسالعمل او در مقابله و ستیز با طبیعت و محیط اسرارآمیز پیرامون وی است. آدمی آنگاه که نمیتوانست رابطه منطقی بین حوادث و پدیده های خارق العاده بیابد، برای رهایی از آن به ذکر اوراد و نجاها می پرداخت تا بدین ترتیب مصیبت ها را کاهش دهد و نتایج دلخواه را از آن به دست آورد و همین امر سبب شد تا به تدریج باورها و عقاید خرافی در ذهن او شکل بگیرد.

شعر شاعران برخاسته از توده های مردمی می تواند جلوه گاه خوبی برای پژوهش در زمینه فرهنگ عامه باشد. ادبیات و به خصوص شعر با زبان و فرهنگ عامه مردم ارتباط بسیار نزدیکی دارد. به طوری که نمی توان شاعری را پیدا کرد که در اشعارش فرهنگ عامه نمود نداشته باشد. البته میزان و بسامد آن در اشعار شاعران متفاوت است. صائب نیز از این مقوله خارج نیست و به وفور فرهنگ و باورهای عامه در اشعارش نمود یافته است. صائب به دلیل اینکه شاعر سبک هندی است و نیز در عصر شاعر، شعر به زبان مردم کوچه و بازار بسیار نزدیک شده بود، به سرودن اشعاری با چاشنی عامیانه توجه خاصی داشته است. این باورها و عقاید در این مقاله در دو قسمت بررسی گردیده است: ۱. باورها و عقاید مربوط به طبیعت و موجودات جاندار ۲. باورها و عقاید مربوط به طبیعت و اجزای بی جان.

<sup>1</sup> Folklore

## ۱-۱. بیان مسئله

صائب تبریزی از جمله شاعرانی است که در شعرهای خود به مفهوم‌ها و مضامین عامیانه بسیار اشاره کرده است و بازتاب باورهای عامیانه در دیوان اشعارش، حاکی از رواج این افکار در عصر شاعر و صندوقچه ذهن وی می باشد. اشارات و باورهایی در مورد حیوانات مانند خروس، جغد و مار و... اجزای طبیعت مانند خورشید، سنگ و ... در دیوان وی سرشار است. این باورها در عصر وی وجود داشته و شاعر از آن‌ها در جهت بستر سازی مناسب برای اشعارش بهره‌ها برده است.

## ۱-۱. بیان مسئله

صائب تبریزی از جمله شاعرانی است که در شعرهای خود به مفهوم‌ها و مضامین عامیانه بسیار اشاره کرده است و بازتاب باورهای عامیانه در دیوان اشعارش، حاکی از رواج این افکار در عصر شاعر و صندوقچه ذهن وی می باشد. اشارات و باورهایی در مورد حیوانات مانند خروس، جغد و مار و... اجزای طبیعت مانند خورشید، سنگ و ... در دیوان وی سرشار است. این باورها در عصر وی وجود داشته و شاعر از آن‌ها در جهت بستر سازی مناسب برای اشعارش بهره‌ها برده است.

## ۱-۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

درون مایه هر اثر و شعری را اصول و قواعد حاکم بر همان عصر و دوره تشکیل می دهند و با عنایت به اهمیت فرهنگ عامه به عنوان بخشی جدا ناپذیر از متن‌های ادبی، مطالعه دیوان و اشعار صائب از این نظر خالی از لطف نمی باشد. بنابراین بررسی و تحلیل اشعار او از این منظر، درک درستی از عقاید، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های موجود و غالب در این روزگار را به دست می آورد و در حل پاره‌ای از مشکلات و دشواری‌ها یاریمان می کند.

## ۱-۳. پیشینه پژوهش

با توجه به پیشینه و اهمیت فرهنگ عامیانه و گسترش آن در کلام اغلب شاعران رساله‌ها و مقالاتی با محوریت فرهنگ عامه در گرشاسب نامه، خمسه نظامی، دیوان سنایی، خاقانی، انوری و ... به رشته تحریر در آمده است. شایان ذکر است با وجود نمود بارز باورهای اعتقادات عامه در دیوان صائب تحقیق مفصلی به این شیوه در آن صورت نگرفته است. بنابراین در مقاله حاضر، باورهای عامه موجود در دو بخش طبیعت و اجزای جاندار و طبیعت و اجزای بی جان با تکیه بر اسلوب معادله مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد.

## ۲- بحث

### ۲-۱. اسلوب معادله

اصطلاح اسلوب معادله، برای اولین بار توسط دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی مطرح شده است. استاد شفیعی کدکنی در این خصوص می گوید: «اسلوب معادله را من بعمد ساخته ام برای استفاده در سبک شناسی. بعضی آن را تمثیل خوانده اند. برای اینکه با ارسال المثل و تمثیل اشتباه نشود، عمداً این اصطلاح را به کار می برم... اسلوب معادله این است که دو مصراع کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشند هیچ حرف ربط یا شرط یا چیز دیگری آن‌ها را حتی معنأً (نه فقط به لحاظ نحو) به هم مرتبط نکند. در صورتی که در اغلب مواردی که به عنوان تمثیل ذکر شده است این استقلال نحوی مورد بحث و توجه قرار

نگرفته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶). به عبارتی دیگر منظور وی از اصطلاح اسلوب معادله همان است که پیش از او ارسال‌المثل یا تمثیل نامیده می‌شده است.

شاعران در اسلوب معادله، دانشی را در یک مصراع بیان و در مصراعی دیگر دلیلی برای آن می‌آورند. به عبارتی دیگر در شعر، مصراع دوم در حکم مصداق و نمونه ای برای مصراع اول هست و مطلب معقول که نظر شاعر است، معمولاً در مصراع اول آورده می‌شود و مطلب محسوس در مصراع دوم، اما همیشه این طور نیست و گاه جای آن‌ها عوض می‌شود. پس می‌توان جای دو مصراع را عوض کرد یا میان آن‌ها مساوی گذاشت یا از عبارت (همان طور که) در بین دو مصراع استفاده کرد.

## ۲-۲. صائب و عهد صفویه

ادبیات عهد صفویه به خاطر ویژگی خاصی که دارد در زمینه باورهای عامه جایگاهی مخصوص دارد و این از آنجا نشأت می‌گیرد که ادبیات این عهد عموماً و شعر خصوصاً با زبان و فرهنگ عامه پیوندی نزدیک می‌یابد به عبارت دیگر در این دوره به علت عوامل مختلفی نشست و برخاست شاعران افزایش می‌یابد. به همین خاطر انعکاس فرهنگ را در شعر صائب بیش از دیگر شاعران می‌بینیم. مخاطب شاعر دوره صفویه عامه مردم است نه درباریان و قشر خاصی از جامعه. از جمله مجامعی که در این دوره شعر او عامه مردم را دور هم جمع می‌کرد؛ قهوه‌خانه‌ها بودند این همراهی شعرا با عامه مردم باعث نزدیکی هر چه بیشتر فرهنگ این دو قشر می‌شد که البته نمود آن را می‌توان در دیوان‌ها به وفور دید. در این روزگار گویی هر کسی اندک ذوقی داشت ضمن پرداختن به شغل خویش شعر نیز می‌سرود و چه بسیار پیشه‌وران و بازاریانی که خود را در جرگه شاعران جای داده بودند و بدین وسیله نامشان را در تذکره‌ها جاویدان ساخته‌اند.

## ۲-۳. طبیعت و عناصر طبیعی جان دار

### ۲-۳-۱. خروس

#### اعتقاد به بدیمنی بانگ بی‌هنگام خروس

مردم عامه معتقدند خروسی که بی‌هنگام بخواند بد شگون و نحس است و باید در همان هنگام سر بریده شود.

انتقام هرزه‌گویان را به خاموشی گذار

تیغ می‌گوید جواب مرغ بی‌هنگام را (صائب، ۱۳۷۰)

حرف بیجا غافلان را غوطه در خون می‌دهد

مرغ بی‌هنگام را تیغ اجل گوید جواب (همان)

ناصح از بیهوده‌گویی آبروی خویش برد

بوی خون آید ز افغان مرغ بی هنگام را (همان)

مرگ را خواند به خود بانگ خروس بی محل  
هر که بیجا حرف می گوید سزای کشتن است (همان)

۲-۳-۲. گرگ

اعتقاد به بدیمن بودن پیه گرگ

عوام معتقد بودند برای منفور ساختن و از چشم و نظر انداختن کسی، بر پیراهنش پیه گرگ بمالند.

ندارد حاصلی غیر از ندامت حیلة اخوان

به پیه گرگ نتوان زشت کردن ماه کنعان را (صائب، ۱۳۷۰)

عزیز مصر عزت زحمت خواری نمی بیند  
چه پیه گرگ می مالند بر پیراهن یوسف؟ (همان)

به تهمت خوار گرداندن عزیزان را به آن ماند  
که پیه گرگ، یوسف را کسی بر پیرهن مالد (همان)

۲-۳-۳. دیو

اعتقاد به دیوومهر انگشتی

حق محال است به مرکز نرساند خود را  
در کف دیو قرار می نمود خاتم را (همان)

۲-۳-۴. جغد

اعتقاد به وجود جغد بر روی گنج ها

نعمت دنیا نصیب دل سیاهان می شود  
جغد دارد زیر پر گنج خراب افتاده را (همان)  
در پایه خود، هیچ کسی خرد نباشد  
تا جغد بود ساکن ویرانه، بزرگ است (همان)

### جغد می گردد همایون در خراب آباد ما

جنبش گهواره خواب طفل را سازد گران (همان)

### دل افگار ما را نیست غیر از داغ، دلسوزی

ز چشم جغد دارد روشنی ویرانه در شبها (همان)

## ۲-۳-۵. سیمرغ

پرنده‌ای شگرف و اسطوره‌ای است که جلوه‌های متفاوت و خارق‌العاده در عرصه‌ی افسانه، حماسه، فلسفه، عرفان و به طور کلی در فضای فرهنگ ایرانی داشته است. در متون پهلوی «آشیانه‌ی سیمرغ بالای درختی درمان بخش است که در "دریای فرافکرد" رسته، تخم همه گیاهان بر آن است و در واقع خاستگاه زندگی گیاهی است» (انوشه، ۱۳۷۵) «سیمرغ در شاهنامه و اوستا و روایات پهلوی، موجودی خارق‌العاده و شگفت است. پره‌های گسترده شبیه ابر فراخی می‌ماند که از آب کوهساران لبریز است. وقتی بال می‌گشاید به اندازه کوهی است. از هر طرف چهاربال با رنگ‌های زیبا دارد. منقارش چون منقار عقاب کلفت و صورتش شبیه صورت انسان است. به قدری قوی است که فیل را به آسانی می‌رباید از این رو به "پادشاه مرغان" شهرت یافته است. هزار و هفتصد سال عمر دارد. در سیصد سالگی تخم می‌گذارد و پس از بیست و پنج سال جوجه‌اش سر از تخم درمی‌آورد. اهورامزدا به زرتشت سفارش کرده است که پری از او بر تن خود بمالد و آن را تعویض خود گرداند.» (یاحقی، ۱۳۶۹) در ایران باستان معتقد بوده‌اند کسی که استخوان یا پری از این مرغ دلیر با خود داشته باشد، هیچ کس بر او چیره نخواهد شد. آن پر او را نزد مردم گرمی و محبوب می‌گرداند و در هنگام برابری با ستمکاران پناه وی خواهد بود. (معین، ذیل واژه)

### فلک پرواز سازد آه را درد گران ما

پر سیمرغ بخشد تیر را زور کمان ما (صائب، ۱۳۷۰)

## ۲-۳-۶. مار

### اعتقاد به وجود گنج در جایی که مار هست

گنج و مار متأثر است از افسانه‌های کهن در فرهنگ عامه که مار یا اژدها همیشه بر سر گنج خفته است. "دفرمری" در ترجمه فرانسوی گلستان می‌گوید: «چنین به نظر می‌رسد که این اندیشه ریشه‌ای هندی دارد. زیرا در اساطیر هند و گوروه<sup>۱</sup> خدای گنج‌ها، چنین تصویر می‌شود که در غاری ژرف اقامت دارد و مارها محافظ اویند.» (یوسفی، ۱۳۸۱) می‌توان اینگونه استنباط نمود که این باور کارکردی فراتر از عالم افسانه‌ها دارد؛ یعنی می‌تواند جنبه‌ی تربیتی هم داشته باشد و می‌خواهد به انسان‌ها درس زندگی بدهد. بر سر گنج مار بودن کنایه‌ای دارد به این فکر مهم که برای رسیدن به پول، مقام و شهرت خطرهای زیادی را باید پشت سر گذاشت.

این باور از نظر علمی نیز قابل تفسیر است. مار از طریق امواج مادون قرمز (انرژی گرمایی) اشیا را می‌بیند و خیلی راحت امواج مادون قرمز را می‌گیرند و برای آن‌ها مانند چراغ قوه عمل می‌کند. زمینی که در آن گنج مدفون است از لحاظ دما به خاطر امواجی که از طلا متصاعد می‌شود، گرم تر (انرژی گرمایی) است و تشعشعات امواج آن هاله‌ای چندین متری را در اطراف گنج

<sup>1</sup> Courera

تشکیل می دهند که دستگاه های پیشرفته ی گنج یاب قابل تشخیص است. زیرا طلا در میان فلزات قوی ترین هادی جریان الکتریسیته -درجه هدایت دما در طلا بسیار بالا است- می باشد. مار مخصوصاً در سرمای زمستان به سمت انرژی گرمایی گرایش فراوان دارد در نتیجه به سمت گنج می رود.

به خاطر همین گرایش مار به امواج مادون قرمز (انرژی گرمایی) است که در تابستان ها مار های زیادی بر روی آسفالت داغ زیر ماشین ها له می شوند. از طرف دیگر طلا برای انسان خاصیت آرامش بخشی دارد ممکن است برای مار همین خاصیت را داشته باشد.

اما صادق هدایت در کتاب فرهنگ عامیانه آورده است: «گنج قارون که هفت خم خسروی بوده به زمین فرو رفت و پاسبان آن ازدهایی است که روی آن خوابیده است.» (هدایت، ۱۳۸۵)

موضوع مار در فرهنگ عامه ما ایرانیان و سایر ملل از جمله هندوها... دارای اختلاف نظر فراوان است. و در اساطیر ملل به صورت های گوناگون مطرح شده است. مار در اغلب فرهنگ ها پدیده ای مثبت تفسیر می شود و در هند حتی سمی ترین مار، یعنی مار کبری، حیوانی مقدس است. شاه مار اسطوره شناختی، نزدیک ترین همراه بوده است.

«مار نماینده قدرت زندگی است و جاودانه می زید و جهان چیزی جز سایه او و پوستی که می اندازد نیست. مار نماینده انرژی و آگاهی نامیرایی است. مرتباً مرگ را از خود دور می سازد (پوست می اندازد.) و دوباره متولد می شود. مار حاصل هر دو حس جذابیت و وحشت است. به علاوه مار نماینده کارکرد اولیه زندگی، یعنی خوردن است.» (میهن دوست، ۱۳۸۰).

اما مار در اساطیر ایران، اهریمنی است. «مارهای ضحاک مفهوم کنایه ای وحشتناکی دارند.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۹) افراسیاب زمانی که سیاوش به مقابله اش می آید در خواب می بیند که بیابان پر از مار است. که تجسم حوادث ناگوار و عاقبت غمبار است. این تعبیر دوگانه و تناقض در تعبیر خواب هم درباره ی مار وجود دارد. از یک سو مار را خطر یا دشمن تعبیر کرده اند و از طرف دیگر مار را گنج و ثروت و دفرینه ای که در ویرانه ای زیر خاک قرار گرفته، تعبیر کرده اند. این تعبیر از آن جا ریشه می گیرد که در افسانه ها معروف است دفاین و گنجینه ها نهفته در زیر خاک و ویرانه ها به وسیله مارها و افعی ها پاسداری می شوند. پس هر دو تعبیر ریشه در باور گذشتگان دارد که آن هم متضاد است و این دوگانگی می تواند ریشه در آفرینش انسان داشته باشد؛ نیمی الهی، نیمی مادی و حیوانی.

از حریرص مال دنیا راستی جستن خطاست

برنیارد گنج پیچ و خم ز طینت مار را (صائب، ۱۳۷۰)

بی طاقتی است قسمت منعم ز جمع مال

از گنج پیچ و تاب بسود رزق مار را (همان)

۲-۳-۷.هما

هما (همای) جایگاه برجسته ای در ادبیات ایران زمین داشته است. در سروده های بسیاری از شاعران از هما به عنوان پرنده خوشبختی و سعادت یاد شده است. در ادبیات فارسی او را «نماد فرّ و شکوه دانند و به شگون نیک گیرند. مرغی است که او را مبارک دارند و چون پیدا شود مردم به تفرّال در زیر سایه او روند.» (معین، ذیل واژه) هما در افسانه ها رمز سعادت و پادشاهی

پنداشته شده است و مردم قدیم هما را مرغی مبارک و موجب سعادت می شمردند که سایه ی او بر سر هر کس بیافتد؛ آن فرد به دولت و پادشاهی دست می یابد در شعر و ادب فارسی وجود آن امری مسلّم و سعادت بخشی سایه ی او جزء بدیهیات به شمار می رفته است. برخی از محققان واژه ی «همایون» را از نام این پرنده می دانند اعتقاد به اینکه هما باعث سعادت‌مندی انسان می شود.

### زسختیهای عالم قانعان را هست لذتها

هما را استخوان در لقمه باشد مغز نعمتها (همان)

### سر بی مغز به اقبال هما می نازد

سایه تاک کند مست تُنک حوصله را (صائب، ۱۳۷۰)

### قدر روشندل فزون از خاکساری می شود

بر گهر گرد یتیمی سایه بال هماغس (همان)

### هما ز مردم آزاده راست می گذرد

سر بریده نیاید به کار، افسر را (همان)

### تو ز انتظار هما استخوان خود بگداز

که در خرابه ما جغد نیز میمون است (همان)

### ۲-۳-۸. اعتقاد به دفع چشم زخم با دود کردن سپند

اعتقاد به چشم زخم و چشم شور که باعث آسیب می شود و باید از آن برحذر بود. این اعتقاد از دیر باز در بین ایرانیان رایج بوده است (هدایت، ۱۳۵۶) دکتر محمد علی اسلامی ندوشن در کتاب داستان داستان‌ها عامل این کار را به موضوع فراخواندن سیمرغ همراه با تشریفات خاص که از جانب زال صورت می گرفت، ارتباط داده است. مهمترین تشریفات، سوزاندن بخور بود که این عمل در آیین زرتشتی هنگام برگزاری مراسم مذهبی، ضرورت داشت. وی ادامه می دهد که به طور کلی سوزاندن بخور هنگام انجام تشریفات مذهبی نزد بسیاری از اقوام کهن رواج داشته است. موسیقی و بخور و هر دو در برانگیختن تخیل و تحریض یا تحریک اعصاب و ایجاد جو مصفا و حضور قلب موثر هستند؛ در ایران بعد از اسلام در اعتقاد عامّه چنین جای داشته که بخور هر جا دود شود دیو و جن و شیاطین از آنجا می گریزند. (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۹)



«اسپند خوشبو و معطر، گیاهی گندزدا، دور کننده حالت تهوع از مشام انسان و از سوی دیگر به سبب خواص گیاهی خویش باورهایی را از جهت عقیدتی که کهن ریشه است، رقم زده که هنوز هم در بین عامه جایگاهی خاص دارد و در دفع چشم زخم و شور چشمی آن را دود کنند» (میهن دوست، ۱۳۸۰)

عشق است غمگسار دل دردمند را

آتش گره زکار گشاید سپند را (صائب، ۱۳۷۰)

سپند از مردم چشم است حسن عالم آرا را

که نیل چشم زخم از عنبر ساراست دریا را (همان)

دل صائب چسان از عهده صد غم برون آید؟

سپندی چون کند تسخیر، این آتش عذاران را؟ (همان)

## ۲-۴. طبیعت و اجزای بی جان

۲-۴-۱. اعتقاد به اینکه تابش خورشید به تدریج سنگ را تبدیل به لعل می کند

قدما معتقد بودند سنگ ها به مرور و در اثر تابش نور خورشید به لعل تبدیل می شوند.

غوطه در خون می دهد دل را فروغ داغ عشق

می کند خورشید عالمتاب رنگین سنگ را (صائب، ۱۳۷۰)

نیست غافل آفتاب از لعل درآغوش سنگ

عشق می داند دل بیمار را بستر کجاست؟ (همان)

در دل هر دانه خرمنهاست حاصل عشق را

می برد در سنگ، لعل از پرتو خورشید فیض (همان)

## ۲-۴-۲. اعتقاد به بودن گنج در ویرانه ها

در گوشه ویرانه است گنج گهری گر هست

در بی سر و سامانی است پنهان سر وسامانها (همان)

نعمت دنیای دون پرور به استحقاق نیست

صاحب گنجند اینجا بیشتر ویرانه ها (همان)

نیست پروای دل ویران من جانانه را

گنج هیهات است آبادان کند ویرانه را (همان)

## ۲-۴-۳. اعتقاد به ساخته شدن مروارید در دل صدف با چکیدن یک قطره باران

عوام معتقدند که اگر یک قطره باران در داخل صدف بیفتد و صدف بسته شود آن یک قطره به تدریج تبدیل به مروارید می گردد. این مضمون در اشعار بسیاری از شاعران و از جمله صائب بارز و نمایان است.

از دهان پاک می گردد سخن کامل عیار

قطره چون افتاد در دست صدف گوهر شود (همان)

جان روشندل ز جسم مختصر باشد جدا

در صدف از راه غلطانی گهرباشد جدا (همان)

دل چو بیرون رود از جسم تماشا دارد

بی صدف، گوهر شهوار نماید خود را (صائب، ۱۳۷۰)

دل خرسند، مهر خامشی باشد فقیران را

که نگشاید دهن چون در صدف گوهر شود پیدا (همان)

صدف از ابر نیسان می کند بیجا گهر پنهان

نگیرد پس کریم از سایلان بخشیده خود را (همان)

کاسه در یوزه گردد چون صدف شد بی گهر

ریزش دندان فزاید حرص روزی خواره را (همان)

کریم پاک گوهر چشم سایل را کند روشن

صدف با بسته چشمی می شناسد ابر نیسان را (همان)

کیمیای دانه احسان، زمین قابل است

گوهر شهوار گردد در صدف اشک سحاب (همان)

## ۲-۴-۴. اعتقاد به گردش آسمان

گردش نه آسمان از آه آتشبار ماست

شمع می آرد به چرخ از دود خود فانوس را (همان)

همان خورشید تابانم اگر در زیر پا افتم

به ذوق ناله من آسمان مستانه میرقصد (همان)

قیامت جلوگان را قد و بالا این چنین باید

ز گردش ماند دور آسمان چون چشم قربانی (همان)

جهان نوردی دیوانه اختیاری نیست

خبر ز گردش خود آسمان نمی دارد (همان)

## ۲-۴-۵. اعتقاد به وجود اکسیر

قدما معتقد به وجود ماده ای بودند که اگر آن را به فلزات بزنند به طلا تبدیل می شوند.

صحبت نیکان بود اکسیر ناقص طینتان

می شود یاقوت در پیمانۀ گل، زاله ها (صائب، ۱۳۷۰)

ناقصان را صحبت کامل عیاران کیمیاست

خاک را زر سازد از رنگ طلایی آفتاب (همان)

## نتیجه گیری

صائب شاعری است که ادبیات کهن را به خوبی می شناسد، با آن پیوند دارد، در آن طبع آزمایی کرده است و خویش را از آن جدا نمی داند و تمامی تلاش هایش برای ایجاد قالب و ساختار جدید هم به منظور نزدیکی هر چه بیشتر به مردم، تجربه ها و زبان آنان است. پس طبیعی است که فرهنگ عامه در آثار او نمود خوبی داشته باشد. نکته دیگر اینکه اهتمام شاعر به مسائل و موضوعات اجتماعی عصر خویش سبب شده است که او جهت هم حسی و ارتباط بهتر با مخاطب، از زبانی ساده و روان بهره جوید. زبانی از جنس لغات، اصطلاحات و امثال دلپسند و آشنای مردم که با اعتقادات و باورهای آنان عجین شده است. به این ترتیب، شاعر فاصله درک مفاهیم شعری خود را با مخاطب کمتر می کند تا سخنانش به زبان او نزدیک تر و ملموس تر گردد. از مجموع آنچه گفته شد که تنها نمود کوچکی از رد پای فرهنگ عامه در شعر صائب است میتوان نتیجه گرفت وی به میزان خوبی از عناصر فرهنگ عامه به ویژه باورها در اشعارش بهره گرفته است. در هر حال، فراوانی کاربرد این عناصر در آثار صائب از یک سو مبین آن است که ذهن و زبان وی با مردم همراه و قرین است و از سوی دیگر، تسلط او را بر دقایق و لطایف زبان فارسی نشان می دهد و این خود دلیلی روشن بر ماندگاری نام او در پهنه زبان و ادبیات فارسی است.

## منابع

۱. اسلامی ندوشن، دکتر محمد علی، ۱۳۶۹، *داستان داستان‌ها*، تهران، انتشارات دستان
۲. انوشه، حسن، ۱۳۷۵ *دانشنامه ادب فارسی*، جلد یکم، چاپ اول، تهران، موسسه فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه
۳. سجادی، سیدعلی محمد، ۱۳۷۶، *صائب تبریزی و شاعران معروف سبک هندی*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
۴. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۶۶، *شاعر آینه ها*، تهران، آگاه
۵. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۷، *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی*، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوس
۶. صائب تبریزی، محمد علی، ۱۳۷۰، دیوان صائب، ۶ جلد، تصحیح محمدقهرمان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۷. کریمی، امیربانو، ۱۳۶۹، *دویست و یک غزل صائب*، چاپ دوم، تهران، انتشارات زوار
۸. گلچین معانی، احمد، ۱۳۸۲، *فرهنگ اشعار صائب*، ۲ مجلد، تهران، انتشارات امیر کبیر
۹. معین، محمد، ۱۳۷۵، *فرهنگ فارسی*، جلد پنجم (اعلام)، چاپ نهم، تهران، امیر کبیر
۱۰. میرصادقی، میمنت، ۱۳۷۳، *واژه نامه هنر شاعری*، تهران، کتاب مهناز.
۱۱. میهن دوست، محسن، ۱۳۸۰، *پژوهش عمومی فرهنگ عامه*، چاپ اول، تهران، انتشارات توس
۱۲. هدایت، صادق، ۱۳۸۵، *فرهنگ عامه مردم ایران*، گردآوری: جهانگیر هدایت، چاپ ششم، تهران، نشر چشمه
۱۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۵۶، *نیرنگستان*، تهران، جاویدان
۱۴. یاحقی، محمد جعفر، ۱۳۶۹، *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*، چاپ اول، تهران، سروش
۱۵. یوسفی، غلامحسین، ۱۳۸۱، *گلستان سعدی*، تهران، انتشارات خوارزمی